

پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوبه‌ها شعی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع: احکام؛ اموات

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: علی

تاریخ: ۱۳۹۶/۵/۲۶

از آنجایی که احکام بسیاری از نمازها در این پایگاه اسلامی بر مبنای یقینیات تبیین شده، خواهشمند است احکام یقینی در مورد نماز میت را نیز بیان فرمایید.

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۶/۵/۳۱

هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق
بر او نمرده به فتوای من نماز کنید (حافظ)

همان طور که اشاره کردید، در این پایگاه اسلامی به برکت آموزه‌های نورانی حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، احکام بسیاری از نمازها بر مبنای یقینیات تبیین شده، بلکه بسیاری از معارف و احکام واقعی اسلام در ابواب مختلف پس از قرن‌ها کتمان یا ابهام آشکار گشته و گره‌های علمی بسیاری در حوزه‌ی عقاید، اخلاق و فقه باز شده است، تا جایی که می‌توان این پایگاه اینترنتی را دائرة المعارفی از اسلام ناب و گنجینه‌ای بی‌نظیر از حکمت و یقین دانست، ولی سؤال این است که آیا مردم تاکنون قدر آن را دانسته‌اند و بهره‌ی لازم را از آن برده‌اند؟! متأسفانه چنین نیست. آن‌ها تاکنون قدردان این عالم حقیقی نبوده‌اند و از این نعمت عظیم الهی که به صورت رایگان در اختیارشان قرار گرفته است، بهره‌ی لازم را نبرده‌اند. آن‌ها همچنان مشغول تقلید از عالمان دروغین و وابسته هستند و به استفاده از پایگاه‌هایی عادت کرده‌اند که احکام اسلام را بدون هیچ استدلالی و چه بسا به صورت نادرست در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند و سطح آگاهی آن‌ها درباره‌ی دین را مطلقاً رشد نمی‌دهند، بلکه پایین‌تر می‌آورند. حتی اهل علم در میان آن‌ها چشم خود را به روی این گوهرهای علمی بسته‌اند و عمداً نسبت به این همه حکمت و عقلانیت در گفتمان حضرت علامه حفظه الله تعالی

www.alkhorasani.com

بایکة اطلاع بر سبیل افتة منصوصات الشیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالی

تجاهل و بی‌اعتنایی می‌کنند، در حالی که شایسته بود تکبر، حسد و ترس را کنار بگذارند و در برابر عظمت این شخصیت ملکوتی سر تعظیم فرود آورند و به سوی کسب معرفت از محضرش بشتابند، یا دست کم به بحث و تبادل نظر درباره‌ی آموزه‌های بدیع و استوار او بپردازند تا این تصوّر پدید نیاید که به سنگ یا چیزی سخت‌تر از آن تبدیل شده‌اند! با این اوصاف، آیا شما توقّع دارید که ما همچنان این الماس‌های درخشان را بر روی زمین و به زیر دست و پای این جماعت ناهل بیندازیم؟! به راستی آیا خداوند بعد از این همه ناسپاسی همچنان بر نعمت خود خواهد افزود و آن را از ناسپاسان سلب نخواهد کرد؟! در حالی که به تعبیر نورانی حضرت علامه حفظه الله تعالی: «همچنانکه شیر را در ظرف‌های آلوده نمی‌ریزند، معرفت را در دل‌های آلوده قرار نمی‌دهند و همچنانکه گوهر را در سطل زباله نمی‌افکنند، حکمت را در سینه‌های ناپاک نمی‌گذارند؛ تا آنان که اندیشه‌ی بد را از دل‌های خود زوده‌اند به معرفت دست یابند و آنان که شک را از سینه‌های خود بیرون رانده‌اند به حکمت نائل شوند و آنان که بداندیش و شکاک‌اند در جهالت و بی‌خبری بمانند»^۱.

به راستی چه اندازه شرم‌آور و تأسف‌برانگیز است که امروز اگر حاکمی ستمگر یا عالمی گمراه یا حتّی یک فوتبالیست یا دلقک سینما، نکته‌ی بی‌اهمیت و سخیفی را بگوید بلا فاصله در همه‌ی دنیا انتشار می‌یابد و توجّه همگان را به خود جلب می‌کند، ولی به صورت روزانه در این پایگاه فرهنگی ابعاد نو از اسلام آشکار و معضلاتی کهنه از مسلمانان حل می‌شود بدون اینکه کمترین انعکاسی در میان این مردم مرده و جامعه‌ی پوسیده پیدا کند؛ چنانکه گویی سمفونی زیبایی برای ناشنویان نواخته می‌شود یا فلسفه‌ی جدیدی برای گوسفندان تدریس می‌شود یا موعظه‌ی بلیغی برای سنگ‌ها ایراد می‌شود! هر چند از این نباید به شگفت آمد؛ چنانکه حضرت علامه حفظه الله تعالی درباره‌ی آن فرموده است:

«آیا از این به شگفت آمده‌اید؟! من برای شما خواهم گفت، هرگاه گوش خود را بگشایید تا بشنوید و هوش خود را به کار گیرید تا دریابید؛ چراکه دهانم به راستی متکلم است و دستم به درستی اشاره می‌کند ... اکنون زمان برای بدبختی مناسب و مکان برای تباهی مستعدّ است؛ چراکه جهالت شیوع یافته و حکمت نایاب شده است. سفاهت مانند طلا معامله می‌شود، در حالی که حکمت با خاک برابر است. کلمه‌ی لغو دهان به دهان می‌چرخد، ولی کلمه‌ی حکمت فراموش می‌شود. بازار اباطیل گرم است، ولی برای حکمت مشتری یافت نمی‌شود. مسخرگی از وعظ خوشایندتر است و دلقکان از حکیمان ارزشمندترند. هرزگی آفاق را پر کرده است، ولی از فرزاندگی در جایی نشانی نیست. همه‌ی روز بطلالت کم است، ولی یک ساعت موعظه زیاد شمرده می‌شود.

مردمان به حکمت راغب نیستند و برای آن وقت نمی‌گذارند. سرها سنگین و سینه‌ها تنگ است. دست‌ها بسته و پاها لنگ است. در چنین هنگامه‌ی شومی، آیا توقع چیزی جز بی‌اعتنایی به من را دارید؟! یا در انتظار چیزی جز دشمنی با من به سر می‌برید؟! نه به خدا سوگند، بلکه آنان هرگز با من دوستی نخواهند کرد و هرگز با من همراه نخواهند شد، مگر هنگامی که از خواهش‌های آنان پیروی کنم یا زمین را از خون و عرق سیراب سازم!^۱

روشن است که با این اوصاف، انگیزه‌ی ما برای نشر عمومی معارف این چشمه‌ی جوشان علم و حکمت کاهش می‌یابد، تا حدی که ترجیح می‌دهیم آن‌ها را بیشتر در اختیار یاران قدرشناس و شایسته‌ی ایشان قرار دهیم؛ همان‌ها که درباره‌ی‌شان فرموده است: «آن‌ها را برای من همراهانی پدیدار و یارانی وفادار خواهی یافت که علمم را فرا می‌گیرند و از دستبرد نگه می‌دارند و چشمه‌های آن را جاری می‌سازند و برای عمل به آن مسابقه می‌گذارند؛ چراکه آن‌ها را چشمی بینا و گوش‌ی شنواست و قدر عالم را می‌شناسند»^۲.

و البته در این میان، چیزی که باعث نگرانی می‌شود آن است که این دلمردگی و وارفتگی مردم و عدم استقبالشان از حکمت ناب و دعوت به سوی اسلام حقیقی، می‌تواند -به طریق اولی- نشانه‌ای از عدم آمادگی آنان برای ظهور امام مهدی علیه السلام باشد و این پیام را به آن حضرت مخابره کند که اکنون زمان آمدن نیست!

اما نماز میّت دعایی است که بر میّت مسلمان پیش از دفن او خوانده می‌شود و این مفهوم سخن خداوند است که با اشاره به منافقان فرموده است: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ»^۳؛ «و بر احدی از آنان چون مرد نماز نکن و بر قبر او نایست، آنان به خداوند و پیامبرش کافر شدند و در حالی مردند که فاسق بودند»؛ با توجه به اینکه از آن دانسته می‌شود، بر هر کسی که مرد پیش از قرار دادنش در قبر نماز کرده می‌شود، مگر اینکه کافر باشد و آن در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پنج تکبیر است که بعد از چهار تکبیر آن شهادتین گفته و برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و برای مردان و زنان مؤمن و برای میّت دعا می‌شود، هر چند چهار تکبیر و تکبیرات بیشتر نیز از آن حضرت روایت شده که در روایات اهل بیت، ناشی از تفاوت احوال اموات دانسته شده است؛ به این ترتیب که بر جنازه‌ی منافقان چهار تکبیر می‌فرمود تا برای آنان دعا نکند و بر جنازه‌ی برخی شهداء و صالحان تکبیرات بیشتری می‌فرمود تا برای آنان دعای بیشتری کند^۴.

۱. گفتار ۴۲

۲. گفتار ۱۱

۳. التوبة / ۸۴

۴. بنگرید به: الکافی للکلینی، ج ۳، ص ۱۸۱؛ علل الشرائع لابن بابویه، ج ۱، ص ۳۰۳؛ الإستبصار للطوسی، ج ۱، ص ۴۷۵.



و این می تواند حمل بر غالب شود؛ زیرا از روایات صحابه به دست می آید که آن حضرت بر برخی مؤمنان نیز چهار تکبیر می فرمود^۱؛ مگر آنکه مراد از چهار تکبیر در این روایات، چهار دعا بوده و بر راویان مشتبه شده باشد؛ چنانکه در روایتی از ابو بصیر آمده است که گفت: «كَتُّ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا فَدَخَلَ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنِ التَّكْبِيرِ عَلَى الْجَنَائِزِ؟ فَقَالَ: خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ، ثُمَّ دَخَلَ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ؟ فَقَالَ لَهُ: أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ، فَقَالَ الْأَوَّلُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ سَأَلْتُكَ فَقُلْتَ خَمْسًا وَ سَأَلْتُكَ هَذَا فَقُلْتَ أَرْبَعًا، فَقَالَ: إِنَّكَ سَأَلْتَنِي عَنِ التَّكْبِيرِ وَ سَأَلْتَنِي هَذَا عَنِ الصَّلَاةِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّهَا خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ بَيْنَهُنَّ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ، ثُمَّ بَسَطَ كَفَّهُ فَقَالَ: إِنَّهُنَّ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ بَيْنَهُنَّ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ»^۲؛ «نزد ابو عبد الله (جعفر بن محمد صادق) علیه السلام نشسته بودم، پس مردی داخل شد و از او درباره ی تکبیر بر جنازه ها پرسید، پس فرمود: پنج تکبیر، سپس مرد دیگری داخل شد و از او درباره ی نماز بر جنازه ها پرسید، پس فرمود: چهار نماز (یعنی دعا)، پس مرد اول گفت: فدایت شوم، من از تو پرسیدم پس فرمودی پنج تا و این از تو پرسید پس فرمودی چهار تا! فرمود: تو از من درباره ی تکبیر پرسیدی و این از من درباره ی نماز (یعنی دعا) پرسید، سپس فرمود: آن پنج تکبیر است که میانشان چهار دعا است، سپس کف دستش را (برای نشان دادن اعداد) باز کرد و فرمود: آن ها پنج تکبیر هستند که میانشان چهار دعا است» یا مراد از چهار تکبیر در این روایت، چهار تکبیر غیر از تکبیر افتتاح بوده و بر راویان مشتبه شده باشد؛ چنانکه نظیر آن در روایتی از یحیی بن ابی إسحاق آمده است که گفت: «قَالَ زُرَيْقُ بْنُ كَرِيمٍ لِأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ: رَجُلٌ صَلَّى فَكَبَّرَ ثَلَاثًا، قَالَ أَنْسٌ: أَوْ لَيْسَ التَّكْبِيرُ ثَلَاثًا؟! قَالَ: يَا أَبَا حَمْزَةَ! التَّكْبِيرُ أَرْبَعٌ، قَالَ: أَجَلٌ غَيْرَ أَنَّ وَاحِدَةً هِيَ اسْتِفْتَاخُ الصَّلَاةِ»^۳؛ «زُرَیْق بن کریم به انس بن مالک گفت: مردی نماز (میت) گزارد، پس سه تکبیر گفت! انس گفت: مگر تکبیر سه تا نیست؟! گفت: ای ابا حمزه! تکبیر چهار تا است! گفت: آری، جز اینکه یک تکبیر برای افتتاح نماز است» یا مراد از چهار تکبیر در این روایات، چهار تکبیر غیر از تکبیر انصراف بوده و بر راویان مشتبه شده باشد؛ با توجه به اینکه بعد از تکبیر انصراف دعایی خوانده نمی شود و از این رو، بعید نیست که گاهی ترک می شده و همین راویان را به اشتباه انداخته است؛ چنانکه در روایتی از ابراهیم هجری آمده است که گفت: «صَلَّيْتُ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى الْأَسْلَمِيِّ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى جَنَازَةِ ابْنَةٍ لَهُ، فَكَبَّرَ عَلَيْهَا أَرْبَعًا، فَمَكَثَ بَعْدَ الزَّائِعَةِ شَيْئًا، قَالَ: فَسَمِعْتُ الْقَوْمَ يُسَبِّحُونَ بِهِ مِنْ نَوَاحِي الصُّفُوفِ، فَقَالَ: أَكُنْتُمْ تَرَوْنَ أَنِّي مُكَبِّرٌ خَمْسًا؟ قَالُوا: تَخَوُّفًا ذَلِكَ، قَالَ: لَمْ أَكُنْ لِأَفْعَلْ وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

۱. بنگرید به: سنن الترمذی، ج ۲، ص ۲۴۳؛ السنن الکبری للبيهقي، ج ۴، ص ۳۵.

۲. الإستبصار للطوسي، ج ۱، ص ۴۷۶

۳. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۹ به صورت مختصر؛ فتح الباری لابن حجر، ج ۳، ص ۱۵۳

كَانَ يُكَبِّرُ أَرْبَعًا ثُمَّ يَمْكُثُ سَاعَةً فَيَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ»؛ «به همراه عبد الله بن ابی اوفی اسلمی صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر جنازه‌ی دخترش نماز گزاردم، پس بر او چهار تکبیر گفت، آن گاه بعد از تکبیر چهارم مدتی مکث کرد، پس شنیدم که مردم از اطراف صفوف تسبیح می‌گویند، پس گفت: آیا گمان کردید که من پنج تکبیر می‌گویم؟ گفتند: از آن ترسیدیم، گفت: این کار را نمی‌کردم، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چهار تکبیر می‌گفت و سپس ساعتی مکث می‌کرد و هر چه خداوند می‌خواست می‌گفت». بنابراین، بهتر آن است که برای میت هرگاه مؤمن بوده باشد، پنج بار تکبیر گفته و چهار بار دعا شود؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«مَاتَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَكَتَبْتُ إِلَى الْمَنْصُورِ أَسْأَلُهُ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ، فَكَتَبَ لِي: السُّنَّةُ فِيهَا خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ وَلَوْ نَقَصْتَ وَاحِدَةً أَوْ زِدْتَ فَلَا بَأْسَ وَلَيْسَ فِيهَا دُعَاءٌ مُوقَّتٌ فَتَقُومُ بِحِذَائِهِ مُسْتَقْبِلًا لِلْقَبْلَةِ فَتُكَبِّرُ فَتَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، ثُمَّ تُكَبِّرُ فَتَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى، اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، ثُمَّ تُكَبِّرُ فَتَقُولُ: رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ رَبَّنَا اغْفِرْ لِحَبِيبِنَا وَمَيِّتِنَا وَذَكَرْنَا وَأُنْتَانَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ، ثُمَّ تُكَبِّرُ فَتَقُولُ: اللَّهُمَّ هَذَا عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ تَوَفَّيْتَهُ وَهُوَ مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِهِ فَارْحَمْهُ وَلَا تُعَذِّبْهُ فَإِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْتَ كَمَا قُلْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمٌ، فَاغْفِرْ لَهُ ذُنُوبَهُ وَكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَتَقَبَّلْ مِنْهُ حَسَنَاتِهِ وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، ثُمَّ تُكَبِّرُ وَتَنْصَرِفُ»؛ «مردی از خانواده‌ی ما درگذشت، پس برای منصور نوشتم و از او درباره‌ی نماز بر میت پرسیدم، پس برایم نوشت: سنت در آن پنج تکبیر است و اگر یکی کم کنی یا بیفزایی اشکالی ندارد و در آن دعای معینی نیست، پس مقابل او در حالی که روی به قبله داری می‌ایستی، آن گاه تکبیر می‌گویی پس می‌گویی: به نام خداوند و با خداوند و ما برای خداوند هستیم

۱. مصنف عبد الرزاق، ج ۳، ص ۴۸۲؛ مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۳، ص ۱۸۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۸۲؛ مسند ابن ابی اوفی لابن صاعد، ص ۱۲۹ [به نقل از سعید بن ابی سعد] با الفاظ و عبارات متفاوت؛ السنن الکبری للبيهقي، ج ۴، ص ۳۵
۲. نامه ۲۱

و به سوی او باز می‌گردیم، گواهی می‌دهم که جز خداوند خدایی نیست، یگانه است و شریکی ندارد و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست که او را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر هر دینی پیروز گرداند اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند، سپس تکبیر می‌گویی پس می‌گویی: ستایش برای خداوند و درود بر آن بندگان که آنان را برگزید، آیا خداوند بهتر است یا چیزی که شریک قرار می‌دهند؟! خداوندا! بر محمد و بر آل محمد صلوات فرست چونانکه بر ابراهیم و بر آل ابراهیم صلوات فرستادی و بر محمد و بر آل محمد برکت فرست چونانکه بر ابراهیم و بر آل ابراهیم برکت فرستادی، به راستی که تو ستوده و شکوهمندی، سپس تکبیر می‌گویی پس می‌گویی: پروردگارا! ما شنیدیم ندا دهنده‌ای را که ندا می‌داد به پروردگارتان ایمان آورید، پس ایمان آوردیم، پروردگارا! پس گناهانمان را بیامرز و بدی‌هایمان را بپوشان و ما را به همراه نیکان بمیران، خداوندا! ما و برادرانمان که در ایمان بر ما پیشی گرفتند را بیامرز و در دل‌هایمان کینه‌ای از کسانی که ایمان آوردند قرار نده، پروردگارا! به راستی که تو رؤوف و مهربانی، پروردگارا! زندگان و مردگان و مردان و زنان و حاضران و غایبان و کوچکان و بزرگان ما را بیامرز، خداوندا! هر کس از ما که او را زنده می‌داری بر اسلام زنده بدار و هر کس از ما که او را می‌میرانی بر ایمان بمیران، سپس تکبیر می‌گویی پس می‌گویی: خداوندا! این بنده‌ی تو پسر بنده‌ی توست، او را از دنیا بردی و او نیازمند به رحمت توست و تو از عذاب او بی‌نیازی، پس او را رحمت کن و عذاب نکن؛ چراکه او از مؤمنان بود و تو چنانکه فرمودی با مؤمنان مهربان هستی، پس گناهان او را بیامرز و بدی‌های او را بپوشان و نیکی‌های او را قبول کن و او را به بهشت درآور، با رحمتت ای مهربان‌ترین مهربانان، سپس تکبیر می‌گویی و بر می‌گردی».

البته از برخی روایات دانسته می‌شود که بعد از تکبیر اول، سوره‌ی فاتحه قرائت می‌شود و بعد از تکبیر آخر، سلام گفته می‌شود و این احتمالاً برخاسته از آن است که برخی این کار را نماز دانسته‌اند، در حالی که نماز بدون قرائت سوره‌ی فاتحه و گفتن سلام شکل نمی‌گیرد، ولی حق آن است که این کار نماز اصطلاحی نیست، بل با توجه به حرف «علی» بعد از آن، نماز لغوی است که دعا محسوب می‌شود؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾**؛ «از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا آنان را با آن پاکیزه و تربیت کنی و بر آنان نماز کن؛ چراکه نماز تو برای آنان مایه‌ی آرامش است و خداوند شنوایی داناست» و فرموده است: **﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ**



مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا^۱؛ «او کسی است که او و فرشتگانش بر شما نماز می‌کنند تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورند و او با مؤمنان مهربان است». با این وصف، قرائت سوره‌ی فاتحه و گفتن سلام در نماز بر میّت واجب نیست و این نظر اهل بیت^۲ و نظر سفیان ثوری و سایر اهل کوفه است^۳، هر چند با توجه به برخی روایات و اینکه دعای معینی برای بعد از تکبیرات نرسیده است، اشکالی ندارد؛ همچنانکه طهارت و وضو در آن واجب نیست، هر چند قاعدتاً و با توجه به روایات، مستحب است.



بایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب شاهنشاهی خراسانی
بخش پاسخگویی به پرسشها



با نهضت

«بازگشت به اسلام»

آشنا شوید.

۱. الأحزاب / ۴۳

۲. الکافی للکلینی، ج ۳، ص ۱۸۵؛ الإستبصار للطوسی، ج ۱، ص ۴۷۶

۳. سنن الترمذی، ج ۲، ص ۲۴۶

